

پاسخ به شبهه بی عدالتی در احکام خمس*

□ جواد ایروانی^۱

چکیده

اختصاص سهمی از خمس به خویشان پیامبر ﷺ و نیز ویژه ساختن نیمی از خمس به فقران و ایتام و در راه ماندگان بنی هاشم، شبهه بی عدالتی در احکام خمس را ایجاد کرده است؛ به ویژه آنکه خمس از نگاه فقه شیعه، موارد متعدد و اموال هنگفتی را شامل می گردد و زکات، اموال محدودی را. این تحقیق که به شیوه توصیفی تحلیلی و روش کتابخانه‌ای سامان یافته است، تلاش دارد به این شبهه پاسخ گوید. یافته‌های تحقیق نشان می دهد که خمس به طور مطلق (اعم از سهم امام و سادات) متعلق به بیت المال است و بودجه در اختیار رهبر دینی جامعه، و امام و والی تنها ولایت بر تصرف در آن را دارد؛ از این منبع، سادات فقیر پوشش داده می شوند و بقیه در راه اسلام و مصالح جامعه اسلامی - از این حیث که جامعه اسلامی است - هزینه می گردد. از این رو، اشکال «تبعیض به سبب اختصاص نیمی از خمس به بنی هاشم» وارد نیست. بخش پیش بینی شده برای

تأمین فقیران سادات از خمس نیز صرفاً به سادات نیازمند و فقیر تعلق می‌گیرد؛ آن هم در حد متعارف و به مقدار نیاز آنان. شبهه «تبعیض به سبب اختصاص سهمی از خمس به خویشان پیامبر ﷺ»، به دیدگاه اهل سنت نیز وارد است که یک سهم از خمس را متعلق به «همه خویشاوندان پیامبر ﷺ» می‌دانند؛ ولی بر اساس فقه شیعه، این سهم مخصوص امامان اهل بیت علیهم‌السلام و نوعی بودجه حاکمیتی است. چنان که ادله تعمیم نیمی از خمس به همه فقیران - سید و غیر سید - نیز همگی نقدپذیر است؛ اطلاق آیه با روایات مقید می‌گردد و روایات مطلقی که در این باره وجود دارد نیز به سان آیه، حمل بر تقیید می‌شود.

واژگان کلیدی: خمس، سهم امام و سادات، عدالت.

بیان مسئله

برخی از احکام مربوط به خمس در فقه اسلامی و منابع آن، خاستگاه شبههاتی پیرامون نقش آن‌ها در ایجاد عدالت توزیعی شده است. برخی از کسانی که در نقد قرآن قلم زده‌اند، مواردی همچون ویژه ساختن سهمی از خمس به خویشان پیامبر ﷺ را که شامل اموال هنگفتی می‌شود، نوعی تبعیض و بی‌عدالتی شمرده‌اند (ر.ک: سها، ۱۳۹۳: ۴۴۲-۴۴۳). این شبهه‌ها عمدتاً ذیل دو پرسش قرار می‌گیرد؛ نخست اینکه چرا نیمی از خمس به خویشان پیامبر ﷺ اختصاص یافته است؟ دوم اینکه آیا اختصاص نیمی از خمس به فقیران و ایتام بنی‌هاشم، نوعی تبعیض و بی‌عدالتی نیست؟ و آیا اصولاً این حکم از نظر ادله قرآنی و حدیثی قابل اثبات است؟ این تحقیق در صدد پاسخگویی به این پرسش‌هاست. با بررسی‌های انجام‌شده، مقاله‌ای که به این موضوع پرداخته و مبتنی بر منابع فقهی به پرسش‌های یادشده پاسخ داده باشد، مشاهده نگردید.

۱. تبعیض به سبب اختصاص سهمی از خمس به خویشان پیامبر ﷺ!

آیه خمس، سهمی از آن را ویژه «ذی‌القربی» دانسته است: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ (انفال / ۴۱). فقیهان مسلمان اعم از شیعه و اهل سنت، مبتنی بر روایات، مقصود از «ذی‌القربی» را «خویشاوندان پیامبر ﷺ» دانسته‌اند. فخر رازی در انعکاس آراء فقیهان اهل سنت گوید: «سهمی

برای خویشان آن حضرت از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب است» (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۸۴/۱۵). عالمان شیعه نیز اتفاق نظر دارند که «ذی القربی»، خصوص خویشاوندان پیامبر ﷺ بوده در اینجا مقصود، امام معصوم است (نجفی، ۱۳۶۷: ۸۶/۱۶).

روشن است که خمس به ویژه از نگاه شیعه که شامل موارد متعددی از جمله «ارباح مکاسب» می شود، اموال هنگفتی را در بر می گیرد. حال آیا اختصاص سهمی از خمس به خویشان پیامبر ﷺ، نوعی تبعیض و بی عدالتی نیست؟! چگونه پیامبر ﷺ هیچ اجر و مزدی در قبال رسالت خویش مطالبه نمی کرد: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾ (ص/۸۶)، ولی چنین امتیازی را برای خویشان خود قرار داد؟!!

۱-۱. نقد و بررسی

این شبهه، بیشتر به دیدگاه اهل سنت وارد است که یک سهم از خمس را متعلق به «همه خویشاوندان پیامبر ﷺ» می دانند! و طبعاً در برابر این سؤال قرار می گیرند که این چه امتیازی است که اسلام برای اقوام و بستگان پیامبر ﷺ قائل شده است؛ در حالی که احکام اسلام به طور قطع، مافوق نژاد و قوم و قبیله است. برخی از مفسران اهل سنت مانند نویسنده تفسیر المنار چون «ذی القربی» را «همه خویشاوندان» پیامبر ﷺ دانسته اند، برای پاسخ به اشکال یادشده، سخت به زحمت افتاده، برای حکومت اسلامی پیامبر ﷺ تشریفات قائل شده اند و او را موظف دانسته اند که قوم و قبیله اش را به وسیله اموال، گرد خود نگاه دارد! (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۱۰/۸-۱۰). روشن است که چنین منطقی به هیچ وجه با منطق حکومت جهانی و انسانی و حذف امتیازات قبیله‌گی سازگار نیست.

ولی اگر آن را -آن سان که باور فقیهان شیعه است- مخصوص امامان اهل بیت علیهم السلام بدانیم، اشکال برطرف می شود. چه، آنان جانشینان پیامبر و رهبران حکومت اسلامی بوده و هستند و سهم اختصاص یافته به آنان نیز نوعی بودجه حاکمیتی است.

توضیح اینکه بر اساس روایات و دیدگاه فقیهان شیعه، بخش اول خمس (سهم امام) شامل سه سهم نخست مذکور در آیه است: ﴿فَإِنَّ لِلَّهِ حُصَّةً وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى﴾. سهم خدا از آن پیامبر ﷺ و سهم پیامبر نیز در اختیار امام قرار می گیرد:

«عَنِ الرضا عَالِيهِ السَّلَامُ إِنَّهُ قِيلَ لَهُ: فَمَا كَانَ لِلَّهِ مِنَ الْخُمُسِ فَلَمَنْ هُوَ؟ فَقَالَ عَالِيهِ السَّلَامُ: لِلرَّسُولِ ﷺ»

وما كان لرسول الله ﷺ فهو للإمام» (کلینی، ۱۳۶۷: ۵۴۴/۱)؛ از حضرت رضا علیه السلام سؤال شد: سهم خداوند از خمس برای کیست؟ فرمود: برای رسول خدا ﷺ، و آنچه برای رسول خدا ﷺ است، برای امام می‌باشد.

به تعبیر دیگر، «سهم خدا» و «سهم پیامبر» و «سهم ذی‌القربی» هر سه متعلق به «رهبر حکومت اسلامی» است؛ او زندگی ساده خود را از آن اداره می‌کند و بقیه را در مخارج گوناگونی که لازمه مقام رهبری امت است، مصرف خواهد نمود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۷۴/۷).

زندگی بسیار ساده پیامبر اکرم ﷺ و امیر مؤمنان علیه السلام در دوره عهده‌داری حکومت و زمامداری سیاسی، و ساده‌زیستی امامان معصوم، دلیل قاطعی است بر این حقیقت که نیمی از خمس، سهم خصوصی آنان برای زندگی نبوده است؛ بلکه سهم «منصب» رسالت و امامت جامعه و به تعبیر دقیق‌تر، جزئی از «بیت‌المال» بوده و در همان مسیر نیز هزینه می‌شده است (توضیح بیشتر آن در مباحث بعدی خواهد آمد). از آنجا که شأن جایگاه رسالت و امامت در وهله نخست، پرداختن به امور «دینی» افراد است، می‌توان گفت که نیمی از خمس موسوم به «سهم امام»، برای «مصالح اسلام و مسلمانان» در نظر گرفته شده است. به دیگر سخن، اگر رویکرد اصلی مصرف «زکات مصطلح فقهی» را «رفع فقر» و «امور عام‌المنفعه» بدانیم، رویکرد اصلی مصرف خمس به ویژه نیمی از آن موسوم به «سهم امام»، هزینه‌های مربوط به گسترش اسلام و رفع نیازهای معنوی و مادی جامعه اسلامی - از این حیث که جامعه اسلامی است - می‌باشد و تشخیص آن طبعاً به پیامبر و امام واگذار شده است. در روایتی آمده است:

«أما خمسُ الله ﷻ فللرسول يَضَعُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۳۵۵/۶)؛ اما خمس خداوند ﷻ از آن پیامبر ﷺ است که آن در راه خدا قرار می‌دهد.

عبارت «يَضَعُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» می‌تواند تأییدی بر برداشت یادشده باشد. روایت زیر نیز اختیار پیامبر ﷺ و امام را در هزینه‌کرد خمس نشان می‌دهد و تردیدی نیست که در بینش اسلامی، پیامبر و امام و فقیه، همگی در چارچوب معیارهای الهی و قوانین دینی عمل می‌کنند:

«ذَاكَ إِلَى الْإِمَامِ، أَرَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ أَلَيْسَ إِنَّمَا كَانَ يُعْطَى عَلَى مَا يَرَى؟ كَذَلِكَ الْإِمَامُ» (همان: ۳۶۲/۶)؛ این در اختیار امام است، آیا می‌دانی رسول خدا ﷺ چگونه رفتار می‌کرد؟ آیا طبق نظر خود پرداخت نمی‌کرد؟ امام نیز چنین است.

در عصر غیبت، این شأن به حاکم شرع یعنی فقیه جامع شرایط منتقل می‌شود؛ خواه زمامداری سیاسی را بر عهده داشته باشد و خواه نه. شرایط بسیار سختگیرانه ولی فقیه از جمله عدالت و تقوای کامل و دوری از دنیا، هر گونه شائبه سوءاستفاده برای منافع شخصی و گروهی را منتفی می‌سازد.

بر این اساس، نیمی از خمس (سهم «ذی القربی»: امام) در حقیقت بخشی از «بیت المال» جامعه اسلامی است که اختیار مدیریت و هزینه کردن آن بر عهده پیامبر ﷺ، امام و نواب عام امام در عصر غیبت نهاده شده است، و نه درآمدی برای زندگی مرفه خویشان پیامبر ﷺ!

۲. تبعیض به سبب اختصاص نیمی از خمس به بنی هاشم

نیم دیگر خمس، در آیه شریفه در قالب سهم «یتیم، مسکین و در راه مانده» بیان شده است: «وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ». بر اساس نظریه اکثریت قریب به اتفاق فقیهان شیعه، مقصود از آن، خصوص یتیمان، فقرا و در راه ماندگان «بنی هاشم» می‌باشد (نجفی، ۱۳۶۷: ۸۸/۱۶) و از این رو، به «سهم سادات» معروف شده است. اما آیا این ویژه‌سازی، تبعیض نیست؟

از سوی دیگر بنا بر دیدگاه مشهور، زکات مصطلح به مواردی محدود تعلق می‌گیرد، در حالی که خمس، تمام درآمدهای کسب و کار را شامل می‌شود. در نتیجه، اموال محدودی در قالب زکات برای تمامی فقیران غیر سید، و اموال هنگفتی در قالب خمس برای معدود سادات فقیر اختصاص می‌یابد که این، نهایت بی‌عدالتی است!

۱-۲. نقد و بررسی

پیش از پرداختن به پاسخ این شبهه، ذکر مقدمه‌ای لازم است.

۱-۲. دیدگاه‌ها درباره متولی خمس

در بحث متولی دریافت خمس و چگونگی آن، دیدگاه‌هایی چند مطرح است:

۱- بیشتر فقیهان به ویژه پیشینیان بر این باور بودند که خمس، ملک شخص امام است (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۲: ۳/۳۵۴؛ عاملی جزینی، ۱۴۱۲: ۱/۲۶۲؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۱۶/۱۷۷). مستند اصلی این دیدگاه، ظاهر حرف لام در آیه شریفه ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى﴾ (انفال / ۴۱) و نیز روایاتی چند (کلینی، ۱۳۶۷: ۱/۵۴۴) است.

این دیدگاه از چند جهت نقدپذیر است که اکنون مجال پرداختن به آن‌ها نیست (در این باره ر.ک: همان: ۷/۵۹؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۲/۹۲).

۲- برخی بر آن‌اند که خمس در ملکیت منصب امامت است (ر.ک: زنجانی، ۱۳۸۰: ۲۲۶، به نقل از: مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ۵۱۶؛ یوسفی، ۱۳۷۹: ۴۱۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ۵۱۷-۵۲۷). مبنای این دیدگاه ضمن نقد دیدگاه نخست، از یکسو ظاهر آیه و روایات است که با به کارگیری «لام»، مالکیت یا اختصاص مطلق را افاده می‌کند و بر اساس آن، امام علیه السلام مالک سهم خدا و رسول و ذی القربی است. از سوی دیگر، هیچ یک از احکام ملک شخصی بر آن مترتب نمی‌شود و با ارتحال یک امام به امام بعدی منتقل می‌شود، نه به وارثان او. جمع بین این دو آن است که خمس ملک منصب امامت و ولایت است.

۳- شماری از فقیهان معتقدند که خمس به طور مطلق (اعم از سهم امام و سادات) به سان زکات و انفال، نه ملک شخص امام است و نه ملک منصب او؛ بلکه متعلق به بیت‌المال است و امام و والی تنها ولایت بر تصرف در آن را دارد (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۲/۴۹۵). در عصر غیبت نیز فقیه جامع‌الشرایط، ولی امر تصرف در خمس است (همان: ۲/۴۹۶؛ نیز ر.ک: معرفت، ۱۳۷۹: ۲۷۹).

از مجموع آیه و روایات مربوطه چنین برمی‌آید که خمس، بودجه ویژه مقام رهبری دینی در جامعه اسلامی است.

ادله این مدعا عبارت‌اند از: تعبیر «وجه الإمارة» (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۶/۳۴۱) و عنوان

«إمام» (کلینی، ۱۳۶۷: ۵۴۴/۲) در روایات خمس و روایاتی که تأمین نیازهای سادات فقیر، یتیم و ابن السبیل از خمس را بر عهده ولی امر نهاده (همان: ۵۴۰/۱) یا خمس را در کنار انفال و فیه، از آن امام دانسته‌اند (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۳۷۳/۶).^۳

برای نمونه، در روایتی آمده است:

«فَسَهْمُ اللَّهِ وَسَهْمُ رَسُولِ اللَّهِ لِأَوَّلَى الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۶۷: ۵۴۰/۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۳۵۸/۶)؛ پس سهم خدا و سهم رسول خدا ﷺ از آن صاحبان امر بعد رسول خدا ﷺ است.

روایت زیر نیز مؤیدی بر برداشت یادشده است:

«عن الرضا عليه السلام... أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ صِنْفٌ مِنَ الْأَصْنَافِ أَكْثَرُ وَصِنْفٌ أَقَلُّ، مَا يَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: ذَاكَ إِلَى الْإِمَامِ، أَرَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ أَلَيْسَ إِنْمَا كَانَ يُعْطِي عَلَى مَا يَرَى؟ كَذَلِكَ الْإِمَامُ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۲۶۲/۶)؛ اگر صنفی بیشتر و صنفی کمتر بودند، [امام] چه کند؟ فرمود: این در اختیار امام است، آیا می‌دانی رسول خدا ﷺ چگونه رفتار می‌کرد؟ آیا طبق نظر خود پرداخت نمی‌کرد؟ امام نیز چنین است.

در خصوص انفال آمده است:

«الْأَنْفَالُ... فَهُوَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ لِلْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِ يَصْنَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ» (کلینی، ۱۳۶۷: ۵۳۹/۱)؛ انفال... از آن رسول خدا ﷺ است و بعد از او، از آن امام که هر جا بخواهد، آن را می‌نهد.

بدیهی است اموال هنگفت انفال (شامل معادن و نفت و گاز و سایر ثروت‌های طبیعی غیر منقول)، در تملک شخص امام و تحت مالکیت خصوصی او نیست؛ بلکه

۱. «از امام رضا علیه السلام درباره قول خداوند: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ...﴾ پرسیده شد: آنچه برای خداوند عنوان شده، از آن کیست؟ فرمود: از آن رسول خدا ﷺ است و آنچه برای رسول خدا ﷺ است، از آن امام است. به حضرت گفته شد: اگر صنفی از اصناف بیشتر و صنفی کمتر باشد، با آن چه کند؟ فرمود: انتخاب به امام مربوط است».

۲. اگر چیزی از آنان اضافه آید، از آن والی است. پس اگر ناتوان شد یا برای بی‌نیاز ساختن آنان کافی نبود، بر والی است که به مقدار بی‌نیاز کردن آنان، خود هزینه کند. تأمین نیازهای آنان بر عهده اوست؛ زیرا آنچه از آنان اضافه آید، از آن اوست».

۳. «زراره، محمد بن مسلم و ابوبصیر به امام رضا علیه السلام گفتند: حق امام در اموال مردم چیست؟ فرمود: فیه، انفال و خمس...».

در اختیار او به عنوان حاکم اسلامی است.

۲-۱-۲. پاسخ شبهه

با توجه به مقدمه یادشده، نکات ذیل پاسخ شبهه را روشن می‌سازد:

۱- چنان که ذکر شد، مجموعه خمس - اعم از سهم امام و سهم سادات - بنا بر تحلیل دقیق‌تر و استوارتر، بخشی از بیت‌المال است که پیامبر، امام و فقیه جامع شرایط، متولی و مسئول هزینه کرد آن می‌باشد؛ همچنان که مصارف زکات در آیه ۶۰ سوره توبه بیان شده است. اما در صورت مطالبه و جمع‌آوری آن توسط حاکم، او مسئول هزینه کرد آن است و باید بر اساس اولویت‌ها، در مصارف هشت‌گانه‌اش توزیع نماید. در مورد خمس نیز حاکم شرع به عنوان متولی باید آن را در موارد ذکرشده در آیه ۴۱ انفال هزینه نماید.

در روایتی آمده است:

«فَأَمَّا الْخُمْسُ فَيُقَسَّمُ عَلَى سِتَّةِ أَشْهُمٍ: سَهْمٌ لِلَّهِ وَسَهْمٌ لِلرَّسُولِ ﷺ وَسَهْمٌ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَسَهْمٌ لِلْيَتَامَىٰ وَسَهْمٌ لِلْمَسَاكِينِ وَسَهْمٌ لِأَنْبَاءِ السَّبِيلِ. فَأَلْذَىٰ لِلَّهِ وَلِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَرَسُولُ اللَّهِ أَحَقُّ بِهِ فَهُوَ لَهُ خَاصَّةٌ وَالَّذِي لِلرَّسُولِ هُوَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْحُجَّةِ فِي زَمَانِهِ، فَالْخُمْسُ لَهُ خَاصَّةٌ وَالنَّصْفُ لِلْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَنْبَاءِ السَّبِيلِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ الَّذِينَ لَا تَحِلُّ لَهُمُ الصَّدَقَةُ وَلَا الزَّكَاةُ عَوَضَهُمُ اللَّهُ مَكَانَ ذَلِكَ بِالْخُمْسِ فَهُوَ يُعْطِيهِمْ عَلَى قَدَرِ كِفَايَتِهِمْ، فَإِنْ فَضَلَ مِنْهُمْ شَيْءٌ فَهُوَ لَهُ وَإِنْ نَقَصَ عَنْهُمْ وَلَمْ يَكْفِهِمْ، أَتَمَّهُ لَهُمْ مِنْ عِنْدِهِ، كَمَا صَارَ لَهُ الْفَضْلُ كَذَلِكَ يَلْزَمُهُ النُّقْصَانُ» (طوسی، ۱۳۹۰: ۱۲۷/۴)؛ اما خمس به شش سهم تقسیم می‌شود؛ سهمی برای خدا و سهمی برای پیامبر ﷺ و سهمی برای خویشاوندان و سهمی برای یتیمان و سهمی برای مساکین و سهمی برای درراه‌مانده. پس سهم خدا از آن رسول خداست و رسول خدا سزاوارتر به آن است، سهم آن حضرت نیز از آن خویشاوندان [پیامبر] و حجت زمان خود است؛ بنابراین نیمی از خمس ویژه اوست. نیمی دیگر نیز برای یتیمان و مساکین و درراه‌ماندگان از آل محمد ﷺ می‌باشد که صدقه و زکات بر آنان حلال نیست و خداوند به جای آن، خمس را برایشان قرار داد. امام به آنان به مقدار کفایتشان می‌پردازد؛ پس اگر چیزی از آنان اضافه آمد، از آن امام است و اگر کم آمد، امام از آنچه نزد اوست، جبران می‌کند. بدین‌سان، اضافه برای اوست، چنان که جبران کمبود نیز بر عهده اوست.

در این روایت، تصریح شده که امام به عنوان متولی خمس، از این محل باید سادات فقیر را تأمین کند و در صورت وجود مازاد، به او برمی گردد و طبعاً باید در راه مصالح اسلام و مسلمانان هزینه نماید.

برای توضیح بیشتر باید گفت: آنچه به عنوان «بیت المال» مطرح می شود، شامل منابع و درآمدهای مختلفی است که مصارف گوناگونی برای آن تعریف شده است؛ برای نمونه: «انفال» (ثروت های طبیعی غیر منقول از جمله نفت و گاز و معادن) که تحت مالکیت حکومتی است و دست حکومت برای هزینه کرد آن با توجه به مصالح عمومی و عدالت باز است؛ «مباحات عامه و اراضی مفتوح العنوه» که تحت مالکیت «عمومی» است و در صورت درآمدزایی باید بین عموم مردم تقسیم شود؛ «زکات» که مصارف هشت گانه ای برای آن تعریف شده است؛ و «خمس» که حاکم شرع متولی آن است و افزون بر هزینه های مربوط به بسط اسلام و مصالح مسلمانان، فقیران سادات نیز از محل آن تأمین می شوند.

حال اگر چنین در نظر بگیریم که بیت المال بخش های مختلفی دارد و تأمین سادات فقیر، از بخش مشخصی از آن پیش بینی شده است، چه منافاتی با اصل عدالت دارد؟!۱

۲- بخش پیش بینی شده برای تأمین فقیران سادات از خمس -طبق نظر مشهور-، صرفاً به سادات نیازمند و فقیر تعلق می گیرد؛ آن هم در حد متعارف و به مقدار نیاز آنان^۱ (نجفی، ۱۳۶۷: ۱۰۶/۱۶). بنابراین پرداخت خمس به سادات غیر نیازمند و افراد دارای شغل و کسب درآمد مناسب، یا پرداخت های نامتعارف و بیش از حد به نیازمندان آنان حرام است.^۲ در روایتی از حضرت رضا علیه السلام آمده است: «وَأَمَّا قَوْلُهُ: ﴿وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ﴾، فَإِنَّ الْيَتِيمَ إِذَا انْقَطَعَ يَتُّهُ خَرَجَ مِنَ الْغَنَائِمِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ

۱. جمله ای که در میان برخی از مردم معروف است که می گویند سادات می توانند خمس بگیرند، هرچند ناودان خانه آن ها طلا باشد، گفتار عوامانه ای بیش نیست و هیچ پایه و اساسی ندارد (ر.ک: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۸۲/۷).

۲. حرّ عاملی با برداشت از مجموعه روایات، بایی را گشوده است با این عنوان: «باب وجوب قسمة الخمس علی مستحقّیه بقدر کفایتهم فی سنتهم، فإن أعوز فمن نصيب الإمام، فإن فضل شيء فهو له، واشترط الحاجة في اليتيم والمسكين وابن السبيل في بلد الأخذ لا في بلده» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۳۶۳/۶).

فِيهَا نَصِيبٌ وَكَذَلِكَ الْمُسْكِينُ إِذَا انْقَطَعَتْ مَسْكِنَتُهُ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنَ الْمَغْنَمِ وَلَا يَحِلُّ لَهُ أَخْذُهُ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۳۶۰/۶)؛ اما فرمایش خداوند: "یتیمان و مساکین"، زمانی که یتیم از یتیمی خارج شود، دیگر سهمی از غنائم ندارد؛ همچنین مسکین زمانی که از ناداری خارج شود، بهره‌ای از غنائم ندارد و گرفتن آن برای او حلال نیست.

از سوی دیگر، زکات واجب بر اساس نظر مشهور، بر سادات فقیر حرام می‌باشد و افراد غیر سید نمی‌توانند آن را به سادات فقیر بپردازند (نجفی، ۱۳۶۷: ۴۰۶/۱۵). در حقیقت دو صندوق در اینجا وجود دارد؛ «صندوق خمس» و «صندوق زکات»، و هر کدام از این دو دسته، تنها حق دارند از یکی از این دو صندوق استفاده کنند، آن هم به اندازه مساوی یعنی به اندازه نیازمندی یک سال (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۸۳/۷). بنابراین همچنان که فقیران غیر سید از زکات بهره‌مند می‌شوند، سادات نیازمند از محل خمس تأمین می‌شوند و در عمل، تبعیضی روی نمی‌دهد.

پرسشی که در اینجا پیش می‌آید این است که اگر هیچ گونه تفاوتی از نظر نتیجه میان این دو وجود ندارد، این تقسیم‌بندی چه ثمره‌ای دارد؟

برخی مفسران در پاسخ گفته‌اند که میان خمس و زکات تفاوت مهمی وجود دارد؛ زکات از مالیات‌هایی است که در حقیقت جزء اموال عمومی جامعه اسلامی محسوب می‌شود، از این رو، مصارف آن عموماً در همین قسمت می‌باشد؛ ولی خمس از مالیات‌هایی است که مربوط به حکومت اسلامی است، یعنی مخارج دستگاه حکومت اسلامی و گردانندگان این دستگاه از آن تأمین می‌شود. بنابراین محروم بودن سادات از دستیابی به اموال عمومی (زکات) در حقیقت برای دور نگه داشتن خویشاوندان پیامبر ﷺ از این قسمت است تا بهانه‌ای به دست مخالفان نیفتد که پیامبر خویشان خود را بر اموال عمومی مسلط ساخته است.

ولی از سوی دیگر نیازمندان سادات نیز باید از طریقی تأمین شوند. این موضوع در قوانین اسلام چنین پیش‌بینی شده که آن‌ها از بودجه حکومت اسلامی بهره‌مند گردند، نه از بودجه عمومی (همان: ۱۸۳/۷-۱۸۵).

برای تأیید این نظریه نیز به روایاتی استناد شده است؛ از جمله در سخنی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«جمعی از بنی‌هاشم خدمت پیامبر ﷺ رسیدند و تقاضا کردند که آن‌ها را مأمور جمع‌آوری زکات چهارپایان کند و گفتند این سهمی که خداوند برای جمع‌آوری‌کنندگان زکات تعیین کرده است، ما به آن سزاوارتریم. پیامبر ﷺ فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! زکات نه برای من حلال است و نه برای شما، ولی من به جای این محرومیت به شما وعده شفاعت می‌دهم... شما به آنچه خداوند و پیامبر برایتان تعیین کرده، راضی باشید. آن‌ها گفتند راضی شدیم» (کلینی، ۱۳۶۷: ۵۸/۴).

از این حدیث استفاده می‌شود که بنی‌هاشم این را یک نوع محرومیت برای خود می‌دیدند و پیامبر در مقابل به آن‌ها وعده شفاعت داد. در روایات اهل سنت نیز مشابه آن نقل شده (قشیری نیشابوری، بی‌تا: ۷۵۲/۲) و از آن نیز استفاده می‌شود که پیامبر ﷺ اصرار داشت که خویشاوندان خود را از دستیابی به زکات (اموال عمومی مردم) دور نگه دارد. در تحلیل بیشتر این مطلب باید گفت: زکات فقهی از نظر جمع‌آوری و هزینه‌کرد در مصارف خود، به شکل روشنی صبغه حاکمیتی دارد، به گونه‌ای که جمع و توزیع آن، حق یا وظیفه حکومت است و از این رو، در متن آیه ۶۰ سوره توبه، دستمزد مأموران جمع‌آوری زکات به عنوان یکی از مصارف هشت‌گانه آن ذکر شده است: «وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا» و سهم «تألیف قلوب» نیز نمود دیگر حاکمیتی بودن آن است: «وَالْمَوْلَةَ قُلُوبُهُمْ» و رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان (علیه السلام) در زمان حکومت خود، این کار را انجام می‌دادند: «وَجَهَ عُمَالُ الصَّدَقَةِ» (کلینی، ۱۳۶۷: ۴۹۷/۳)؛ مأموران جمع‌آوری زکات را گسیل داشت.

حتی از نظر مشهور فقیهان جهان اسلام، حکومت می‌تواند به زور و اجبار نیز آن را دریافت کند (نجفی، ۱۳۶۷: ۴۷۱/۱۵؛ ابن‌قدامة مقدسی، بی‌تا: ۵۰۶/۲). بدیهی است قرار دادن سهمی از آن برای خویشاوندان پیامبر ﷺ و سادات فقیر، شائبه ایجاد می‌کند. در حالی که خمس از این نظر متفاوت است و مؤمنان با اختیار خود آن را به پیامبر، امام یا فقیه پرداخت می‌کنند. از این رو، تأمین فقیران و یتیمان بنی‌هاشم از این محل، شائبه‌ای ایجاد نخواهد کرد؛ چنان که تأمین آنان از محل صدقات مستحب و هدایای مخلصانه افراد، که با جان و دل و رضایت قلبی می‌پردازند، شائبه و بازخورد منفی اجتماعی نداشته و ممنوعیتی نیافته است.

۳. اختصاص خمس به نیازمندان بنی‌هاشم؛ مخالف اطلاق آیه و دلایل

حدیثی

اما آیا دلیل محکی بر اختصاص نیمی از خمس به بنی‌هاشم وجود دارد؟ چرا که ظاهر آیه اطلاق دارد و «همه یتیمان و مساکین و درراه‌ماندگان» را در بر می‌گیرد: ﴿وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾.

در پاسخ به این سؤال باید گفت به طور کلی دو دیدگاه در این زمینه وجود دارد: دیدگاه نخست: این دیدگاه، نظریه اکثریت قریب به اتفاق فقیهان شیعه است که براساس آن، نیمی از خمس، ویژه فقیران و یتیمان و درراه‌ماندگان بنی‌هاشم می‌باشد و بر غیر آنان حرام. دلایل این دیدگاه به اختصار عبارت‌اند از:

۱- روایات مستفیضه؛ اگرچه آیه اطلاق دارد، ولی قید یادشده، در روایات بیان شده است و از آنجا که روایات معصوم، مبین آیات قرآن است، می‌تواند آن را تقیید نماید: «وَالْيَتَامَىٰ يَتَامَىٰ آلِ الرَّسُولِ وَالْمَسَاكِينَ مِنْهُمْ وَأَبْنَاءُ السَّبِيلِ مِنْهُمْ، فَلَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ إِلَىٰ غَيْرِهِمْ» (طوسی، ۱۳۹۰: ۱۲۵/۴)؛ مقصود از یتیمان، یتیمان آل پیامبر ﷺ است، نیز مساکین و درراه‌ماندگان از آنان؛ پس به غیر آنان نمی‌رسد.

اطلاق برخی از روایات نیز به قرینه این دسته از روایات تقیید می‌شود.

۲- اجماع محصل و منقول؛ به گونه‌ای که جز از ابن جنید، از هیچ فقیهی از فقیهان پیشین شیعه، نظر مخالفی نقل نشده است (نجفی، ۱۳۶۷: ۸۸/۱۶-۸۹). نظر مشهورتر بین شیعه نیز آن است که سهم یادشده از خمس، صرفاً به یتیمان و مساکین و درراه‌ماندگانی می‌رسد که نسب آنان «از طرف پدر» به عبدالمطلب می‌رسد؛ در حالی که فقیهانی همچون سید مرتضی و صاحب‌حدائق، منتسبان از طرف مادر را نیز مشمول خمس دانسته‌اند (همان: ۹۰/۱۶). مستند نظر اول، وجود سیره قطعیه در این باره و نیز برخی روایات (کلینی، ۱۳۶۷: ۵۴۰/۱) می‌باشد. در نظر عموم آنان، منتسبان به عبدالمطلب از طرف مادر، جزء سادات به شمار می‌روند و صرفاً در خصوص حکم خمس، مشمول دریافت آن قرار نمی‌گیرند (نجفی، ۱۳۶۷: ۹۲/۱۶-۹۳).

دیدگاه دوم: عموم فقیهان و مفسران اهل سنت (ر.ک: فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۸۵/۱۵)

و اندکی از شیعه (صادق تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۲۴/۱۲)^۱ معتقدند که تمامی یتیمان و مساکین و درراه ماندگان - اعم از سادات و غیر آنان - مشمول دریافت نیمی از خمس می باشند.

۳-۱. دلایل دیدگاه تعمیم پرداخت نیمی از خمس به عموم فقیران

دلایل این دیدگاه (ر.ک: همان: ۲۳۷-۲۲۶/۱۲) به اختصار عبارت اند از:

۱- اطلاق آیه و عدم تقیید آن به بنی هاشم از یکسو، و ساختار جمع همراه با الف و نون: ﴿الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ﴾ که مفید «استغراق» است از سوی دیگر.

۲- نبود یتیمان و فقیران و درراه ماندگان بنی هاشم در عصر رسول خدا ﷺ.

۳- استبعاد اختصاص اموال فراوان خمس به افرادی اندک (خصوص فقیران و یتیمان و درراه ماندگان از ساداتی که نسب آنان از طرف پدر به پیامبر ﷺ می رسد) و اختصاص اموال محدود زکات به دیگر فقیران و نیازمندان! به ویژه آنکه زکات، سال ها بعد از خمس تشریع گردید!

۴- منافات داشتن اختصاص نیمی از خمس به ذریه پیامبر ﷺ با آیاتی که مطالبه هرگونه اجر و مزدی از سوی آن حضرت را نفی می کند: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ (انعام / ۹۰).

۵- روایات متعددی که شمول نیمی از خمس نسبت به همه فقیران و یتیمان از آنها برداشت می شود؛ از جمله:

- «عن الصادق علیه السلام ... فَخَمَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْغَنِيمَةَ الَّتِي قَبِضَ بِخَمْسَةِ أَصْهُمٍ فَقَبِضَ مِنْهُمْ سَهْمٌ لِلَّهِ لِنَفْسِهِ ... وَأَنْفَذَ سَهْمًا لِأَيَّامِ الْمُسْلِمِينَ وَسَهْمًا لِمَسَاكِينِهِمْ وَسَهْمًا لِابْنِ السَّبِيلِ» (ابن شعبه حزان، ۱۴۰۴: ۳۴۱)؛ امام صادق علیه السلام فرمود: ... پس رسول خدا ﷺ غنیمتی را که گرفت، به پنج سهم تقسیم کرد و سهم خدا را برای خود گرفت ... و دو سهم برای یتیمان مسلمانان و مساکین آنان و سهمی برای درراه ماندگان قرار داد.

- «عن الباقر علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَهْمًا ثَلَاثَةَ دُونَ سَهْمِ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَإِنَّهَا لَغَيْرِهِمْ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۹: ۳۴۴/۱۰)؛ امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند برای ما اهل بیت سه سهم قرار داد، به جز سهم های یتیمان و مساکین و درراه ماندگان،

۱. از ابن جنید نیز نقل شده است که در صورت بی نیازی بنی هاشم، سهم خمس به غیر آنان می رسد (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۷: ۸۸/۱۶).

که این، برای غیر آنان است.

- «فی آیه الفیء عن الباقر علیه السلام: فَهَذَا بِمَنْزِلَةِ الْمَغْنَمِ كَانَ أَبِي عليه السلام يَقُولُ ذَلِكَ وَلَيْسَ لَنَا فِيهِ غَيْرُ سَهْمَيْنِ سَهْمِ الرِّسُولِ وَسَهْمِ الْقَرْبَى ثُمَّ نَحْنُ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِي مَا بَقِيَ» (طوسی، ۱۳۹۰: ۱۳۴/۴)؛ امام باقر علیه السلام درباره فیء فرمود: این به منزله غنیمت است؛ پدرم آن را می‌فرمود و برای ما در آن، به جز سهم پیامبر و سهم خویشان چیزی نیست؛ سپس ما در باقی آن با مردم شریک هستیم.

۶- نقد تعلیل مذکور در برخی روایات: در چند روایت، صدقه (زکات) بر بنی‌هاشم تحریم شده و خمس، جایگزین آن شمار شده است؛ بدین دلیل که صدقه واجب، آلودگی دست مردم (أوساخ الناس) است و شأن ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله والاتر از مصرف آن می‌باشد (کلینی، ۱۳۶۷: ۵۴۰/۱). در نقد محتوایی این روایات گفته شده است: چه ترجیحی برای بنی‌هاشم صرفاً به سبب نسب آنان وجود دارد که اموال پاک به آنان اختصاص یابد و چرک دست مردم به غیر آنان؟! چگونه ممکن است رسول خدا صلی الله علیه و آله صدقه را که آلودگی دست مردم است، برای امثال سلمان و ابوذر حلال کند و خمس را حرام، و آنگاه خمس را برای سیدی که هیچ جایگاهی در علم و ایمان و تقوا ندارد، ویژه سازد؟! در حالی که تفضیل به نسب اصولاً جایی در منظومه معرفتی اسلام ندارد، و چگونه «صدقه» بر فرزندان انبیا حرام است؟ در حالی که فرزندان یعقوب آن را مطالبه کردند: ﴿فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾ (یوسف / ۸۸). در واقع، حرمت صدقه صرفاً اختصاص به اهل بیت علیهم السلام دارد و نه عموم سادات؛ چه در روایت آمده است:

- «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أعطوا الزكاة بني هاشم من أرادها منهم، فإنها تحل لهم وإنما تحرم على النبي صلی الله علیه و آله وعلى الإمام الذي يكون بعده وعلى الأئمة عليهم السلام» (همان: ۵۹/۴)؛ امام صادق علیه السلام فرمود: زکات را به هر کس از بنی‌هاشم که خواست بدهید که برای آنان حلال است و فقط بر پیامبر صلی الله علیه و آله و امام پس از او و ائمه علیهم السلام حرام است.

- «عن عبد الله بن عجلان سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾. فقال: هم الأئمة الذين لا يأكلون الصدقة لا تحل لهم» (برقی، ۱۳۷۱: ۱۴۵/۱)؛ عبدالله بن عجلان گوید: از امام باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند پرسیدم: "بگو: بر این رسالت مزدی از شما، جز دوست داشتن خویشاوندان، نمی‌خواهم." فرمود: آنان ائمه هستند که صدقه نمی‌خورند و برای آنان حلال نیست.

۷- سابقه ندارد که رسول خدا ﷺ و هیچ یک از ائمه علیهم السلام، بخشی از خمس را ویژه بنی هاشم کرده یا از بیت المال بیشتر به آنان داده باشند؛ بلکه تمام بیت المال را بین تمام مردم به طور مساوی تقسیم می کردند. امیر مؤمنان علی (ع) فرمود:

«إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَلَمْ أَجِدْ لَوْلَدِ إِسْمَاعِيلَ عَلَى وَلَدِ إِسْحَاقَ فَضْلاً» (کلینی، ۱۳۶۷: ۶۹/۸)؛ من در کتاب خدا تأمل کردم، ولی برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق برتری نیافتم.

و در پاسخ اعتراض طلحه و زبیر فرمود:

«لَا أَسْتَأْثِرُ عَلَيْكُمَا وَلَا عَلَى عَبْدِ حَبَشَى مَجْدَعٍ بِدَرَاهِمَ فَمَا دُونَهُ، لَا أَنَا وَلَا وَلَدِي هَذَا» (ابن ابی الحدید معتزلی، ۱۳۸۷: ۴۲/۷)؛ نه خودم و نه این دو فرزندم را [حتی در حد] درهمی، بر شما و بر برده ای حبشی و بریده اعضا ترجیح نمی دهم.

نیز هنگامی که به سبب پرداخت های مساوی از بیت المال، مورد عتاب و اعتراض قرار گرفت، فرمود:

«أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فَيَمُنَ وَلَيْتُ عَلَيْهِ، وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمْ نَجَمَ فِي السَّمَاءِ وَلَوْ أَنَّ الْمَالَ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۶)؛ آیا به من پیشنهاد می کنید که پیروزی را با ستم بر کسانی که بر آنان حکومت می کنم، بجویم؟! به خدا سوگند، هرگز گرد چنین کاری نمی گردم مادام که شب و روز پشت سر هم می آیند و ستارگان آسمان در پی هم طلوع و غروب می کنند؛ و اگر مال، از آن من بود، به طور قطع به تساوی بین آنان تقسیم می کردم؛ حال چگونه این کار را انجام ندهم، در حالی که مال، مال خداوند است!

داستان برخورد حضرت علی (ع) با برادرش عقیل، که سهم بیشتری از بیت المال را از حضرت مطالبه نمود، و نزدیک ساختن آهنی تفتیده به دست وی جهت یادآوری آتش دوزخ نیز معروف است (ر.ک: همان: خطبه ۲۲۴).

از سوی دیگر، منحصر کردن سادات به کسانی که صرفاً از طریق پدر به پیامبر ﷺ انتساب می یابند نیز وجهی ندارد؛ چه، این انحصار، ریشه در افکار جاهلیت دارد، در حالی که فرزندان رسول خدا ﷺ از طریق فاطمه (ع) دختر آن حضرت، به آن بزرگوار منتسب می شوند. قرآن کریم، مسیح (ع) را از طریق مادر، ذریه نوح (ع) معرفی فرموده:

﴿وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ... وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى﴾ (انعام / ۸۴-۸۵) و حسنین علیه السلام را در آیه مباحله فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته است (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۳۷-۲۲۶/۱۲).

۲-۳. نقد و بررسی

دلایل دیدگاه دوم نقدپذیر است و در ادامه اختصارگونه به برخی از نقدهای وارد بر آن اشاره می‌کنیم:

۱-۲-۳. نقد دلیل اول

دلیل اول: بر اساس مبانی پذیرفته‌شده در اصول فقه، تردیدی نیست که «خبر واحد» می‌تواند مقید اطلاق آیه یا مخصص عام آن باشد (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۱۳: ۲۳۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۰۸: ۵۳۳/۱) و این، در فقه اسلامی نمونه‌های فراوانی دارد. روایاتی که یتیمان و مساکین و در راه ماندگان در آیه خمس را مقید به سادات بنی‌هاشم کرده‌اند، با توجه به اجماع فقیهان و سیره مستمر شیعه در طول قرن‌ها، به نوعی «خبر واحد محفوف به قرائن» نیز به شمار می‌روند و می‌توانند مبین آیه باشند. این البته با «استغراق» مفهوم از آیه نیز منافاتی ندارد؛ چه، «تمام یتیمان و مساکین» بنی‌هاشم می‌توانند مقصود باشند.

۲-۲-۳. نقد دلیل دوم

دلیل دوم: نبود یتیم و فقیر و در راه مانده از بنی‌هاشم در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به وضعیت اقتصادی مسلمانان در آن دوره، ادعایی بدون دلیل است. فشار اقتصادی، از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته تا دیگر بنی‌هاشم، همه را تحت تأثیر قرار داده بود.

۳-۲-۳. نقد دلیل سوم

دلیل سوم: استبعاد اختصاص اموال هنگفت خمس به بنی‌هاشم در صورتی است که تصور شود نیمی از خمس به طور کامل باید برای آنان هزینه شود؛ در حالی که پیشتر گذشت بر اساس روایات و فقه اسلامی، تمام خمس در اختیار امام یا فقیه قرار دارد و نیازمندان بنی‌هاشم صرفاً در حد رفع نیازشان از محل خمس تأمین می‌شوند و

بقیه آن صرف مصالح اسلام و مسلمانان می‌شود. از سوی دیگر، منبع درآمدی برای رفع نیازهای غیر بنی‌هاشم، اختصاص به زکات مصطلح فقهی ندارد و موارد متعدد دیگری را نیز شامل است. به دیگر سخن، بر اساس دستورها و آموزه‌های اسلامی، هیچ فقیر و نیازمندی نباید در جامعه در حالت فقر باقی بماند.

بخشی از این مسئولیت بر عهده حکومت است. در نامه‌ی امیر مؤمنان علیه السلام خطاب به والی مصر چنین آمده است:

«... خدای را در نظر آور، خدای را درباره طبقه پایین اجتماع یعنی بینوایان و نیازمندیانی که چاره‌ای ندارند و تیره‌بختان و زمینگیران؛ ... باید مقداری از بیت‌المال را و بخشی از غلات سرزمین‌های حکومت اسلامی را در هر آبادی، ویژه آنان سازی» (نهج البلاغه: نامه ۵۳).

نیز امام کاظم علیه السلام به هنگام شرح حقوق و تکالیف امام می‌فرماید:

«امام وارث کسی است که وارثی ندارد، و مسئول زندگی و معاش کسی است که درمانده و بی‌چیز است» (کلینی، ۱۳۶۷: ۵۴۲/۱).

بخشی نیز بر عهده ثروتمندان و توانگران جامعه است:

«إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَسْعُهُمْ» (همان: ۴۹۶/۳)؛ به راستی خداوند برای نیازمندان در اموال توانگران، مقداری را واجب نمود که [نیازهای] آنان را در بر گیرد.

بخش دوم، در قالب پرداخت‌های مالی متعددی صورت می‌گیرد که از بین آن‌ها، زکات فقهی - و یا عموم صدقات واجب بنا بر نظریه‌ای - بر نیازمندان بنی‌هاشم تحریم شده و در عوض، تأمین نیاز آنان از محل نیمی از خمس پیش‌بینی شده است. بدین‌سان، در عمل نه تبعیضی رخ می‌دهد و نه منابع و پرداخت‌های نامتوازی.

در خصوص ادعای اندک بودن منابع زکات نیز باید گفت: حتی اگر نظر غیر مشهور را - که زکات را به همه اموال یا به گستره فراوانی از اموال متعلق می‌داند و ادله قابل توجهی نیز دارد - در نظر بگیریم و قائل به اختصاص زکات به موارد نه‌گانه باشیم، باز هم «حق محرومان در اموال توانگران» اختصاص به «زکات مصطلح فقهی» ندارد و موارد متعددی را شامل می‌گردد، آن‌سان که همه فقیران و محرومان جامعه را پوشش دهد (در این باره ر.ک: ایروانی، ۱۳۹۴: فصل‌های ۳-۴).

۴-۲-۳. نقد دلیل چهارم

دلیل چهارم: آیا تعیین سهم سادات از خمس بدین معناست که پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم پاداشی برای رسالت خود مطالبه کرده و برای خود و خانواده‌اش، زندگی مرفهی را تشکیل دهد تا با آیات نفی مطالبهٔ اجر از سوی آن حضرت منافات یابد؟ مگر نه آن است که خود آیه به صراحت سهمی را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز «ذی القربی» اختصاص داده است؟ واقعیت آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله تا پایان عمر هیچ گاه مزدی برای انجام رسالت مطالبه نکرد و همراه خانواده‌اش با زندگی بسیار ساده و زاهدانه در سطح پایین‌ترین اقشار جامعه روزگار گذراند و در سختی‌های معاش همراه مردم بود. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«نه! به خدا قسم، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آغاز بعثت تا پایان عمر، هرگز سه روز پی‌درپی از نان گندم سیر نشد. بدانید که من نمی‌گویم حضرت چیزی [برای استفاده] نمی‌یافت؛ چه، گاه به یک نفر صد شتر می‌بخشید» (کلینی، ۱۳۶۷: ۱۳۰/۸).

واجبات مالی مؤمنان و پرداخت‌های آنان برای رفع فقر و محرومیت و نیز مصالح اسلام و جامعه اسلامی نیز ارتباطی با مزد رسالت ندارد. تأمین سادات فقیر از محل خمس نیز در مقابل ممنوعیت استفاده آنان از صدقات واجب است.

۵-۲-۳. نقد دلیل پنجم

دلیل پنجم: روایات مطلقه که در این باره وجود دارد، به سان آیه حمل بر تقيید می‌شود. افزون بر آن، روایت نخست یادشده به دلیل ارسال و ضعف سندی قابل استناد نیست. روایت دوم که عبارت «فإنَّها لغيرهم» را در خود دارد، اصولاً برداشت فیض کاشانی از یک روایت است نه متن روایت. اصل روایت چنین است:

«... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَهْمًا ثَلَاثَةً فِي جَمِيعِ الْفَيْءِ، ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ». فَتَحَنُّ أَصْحَابُ الْخُمُسِ وَالْفَيْءِ وَقَدْ حَرَّمْنَا عَلَىٰ جَمِيعِ النَّاسِ مَا خَلَا شِيعَتَنَا» (همان: ۲۸۵-۲۸۶/۸)؛ به راستی خداوند متعال برای ما اهل بیت در کل فیه سه سهم قرار داد، سپس فرمود: "و بدانید هر چیزی را که به عنوان غنیمت و فایده به دست آوردید، یک‌پنجم آن برای خدا و خویشان پیامبر و یتیمان و مسکینان و در راه‌ماندگان است." پس ما صاحبان خمس و فیه هستیم و آن را بر همه مردم جز

شیعیان خود حرام کردیم.

چنان که مشاهده می‌شود، روایت ناظر به سهم امام است نه سهم سادات، و عبارت «فإنَّها لغيرهم» نیز در آن وجود ندارد. به دیگر سخن، روایت در مقام بیان اختصاص نیمی از خمس به «امام» می‌باشد و کلمه «اهل بیت» نیز گواه آن، و نسبت به سهم سادات ساکت است. روایت سوم نیز اصولاً درباره «فیء» است که بخشی از انفال می‌باشد و صرف عبارت «هذا بمنزلة المغنم» با وجود ابهام و اجمال آن از نظر وجه مشابَهت، چیزی را اثبات نمی‌کند.

۳-۲-۶. نقد دلیل ششم

دلیل ششم: تعلیل نقدشده در برخی از روایات آمده است و به فرض که مورد نقد و رد قرار گیرد، نافی روایات دیگری که رفع نیاز سادات فقیر را به سهم خمس اختصاص داده‌اند، نخواهد بود. ممکن است گفته شود روایاتی که زکات را «أوساخ الناس» معرفی می‌کنند، ناظر به آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه/۱۰۳) هستند که پرداخت زکات را موجب «تطهیر» دانسته است (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۳۱۸/۱۲)؛ بدین جهت پیش از پرداخت زکات، وجود حق فقرا در اموال، نوعی آلودگی معنوی را ایجاد می‌کند که با پرداخت آن برطرف می‌شود. در نتیجه، صدقه واجب «اوساخ» و آلودگی‌های اموال مردم به شمار می‌رود. لیک این تحلیل، با ظاهر آیه چندان سازگار نیست؛ چه، «تطهیر» به خود مردم نسبت داده شده است و نه به اموالشان: «تُطَهِّرُهُمْ» و چنین می‌نماید که پرداختن زکات، ناشی از نوعی آلودگی معنوی در روح و جان فرد می‌باشد (همچون بخل و تنگ‌نظری و دلبستگی)، و پرداخت زکات، تمرینی برای پیرایش این گونه رذایل است. طبعاً این تحلیل در مورد خمس و دیگر انفاق‌های مالی نیز صدق می‌کند. این احتمال نیز وجود دارد که زکات، به دلیل آنکه حکومت آن را دریافت می‌دارد - و بنا بر رأی مشهور، به زور نیز می‌تواند بگیرد - و از طرفی، نماد مسلمانی و جایگاه اجتماعی افراد نیز تلقی می‌گردد، «أوساخ الناس» بر آن صدق می‌کند و «صدقه‌بگیر» بودن نیز نمود عرفی ناپسندی دارد که در شأن ذریه اهل بیت علیهم‌السلام نیست؛ در حالی که خمس، با طیب خاطر پرداخت می‌شود و چنین نمودی ندارد.

شهید ثانی در ضمن بیان «احکام مخصوص پیامبر ﷺ» و تبیین چرایی «تحریم صدقه واجب» بر آن حضرت می‌گوید:

«دلیل آن، صیانت جایگاه شریف آن حضرت از آلودگی دست مردم است که با احساس ترحم پرداخت می‌شود و ذلت گیرنده را می‌نماید، و به جای آن، "فیء" برای آن حضرت قرار داده شد که با قهر و غلبه به دست می‌آید و ذلت کسی را که از او گرفته می‌شود و عزت گیرنده را می‌رساند. تحریم صدقه واجب بر خویشان پیامبر ﷺ نیز به سبب آن حضرت است» (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۷/۷۵).

در برخی روایات نیز اشارتی بدین مطلب دیده می‌شود:

«فَجَعَلَ لَهُمْ خَاصَّةً مِنْ عِنْدِهِ مَا يُغْنِيهِمْ عَنْ أَنْ يَصِيرَ لَهُمْ فِي مَوْضِعِ الدُّلِّ وَالْمَسْكِنَةِ، وَلَا بَأْسَ بِصَدَقَاتِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ» (کلینی، ۱۳۶۷: ۱/۵۴۰)؛ پس برای آنان از نزد خود چیزی قرار داد تا آن‌ها را از قرار گرفتن در جایگاه ذلت و مسکنت بی‌نیاز سازد، ولی صدقات آنان به یکدیگر اشکالی ندارد.

با این حال، این تحلیل‌ها اگر قانع‌کننده نباشد،^۱ لزوماً به اصل حکم خدشه‌ای وارد نمی‌کند و صرفاً تعلیل یادشده را متزلزل می‌سازد؛ تعلیلی که صرفاً در برخی روایات ذکر شده و ممکن است اصولاً بیان حکمت این حکم باشد و نه تعلیل، و در مورد «حکمت»، حکم دائرمدار آن نیست.

استناد به «تَصَدَّقْ عَلَيْنَا» در مورد فرزندان یعقوب نیز نقدپذیر است؛ چه، از یکسو «صدقه» ممنوع بر بنی‌هاشم، خصوص صدقه واجب است نه صدقه مستحب، و از سوی دیگر، نه مقصود و مصداق «صدقه» در آیه یادشده مشخص است و نه این‌همانی شریعت اسلام با شریعت آن زمان در این حکم!

۳-۲-۱. دلیل اختصاص تحریم زکات به اهل بیت ﷺ و اباحه آن برای سادات

در مورد اختصاص حکم تحریم زکات به «اهل بیت ﷺ» و اباحه آن برای سادات باید گفت: در روایات متعددی تصریح شده است که صدقه واجب و زکات، بر

۱. تحلیل‌های دیگری نیز برای تفاوت خمس و زکات و بیان چرایی «اوساخ» بودن زکات بیان شده است (ر.ک: آل طوق قطیفی، ۱۴۲۲: ۳/۲۱۹-۲۲۰) که نه قانع‌کننده است و نه اصل اشکال را - که تبعیض بین بنی‌هاشم و دیگران باشد - پاسخ می‌دهد.

«بنی هاشم» و «فرزندان عبدالمطلب» حرام است:

- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ أَنَسًا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلُوهُ أَنْ يَسْتَعْمِلَهُمْ عَلَى صَدَقَاتِ الْمَوَاشِي وَقَالُوا يَكُونُ لَنَا هَذَا السَّهْمُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِلْعَامِلِينَ عَلَيْهَا فَتَحْنُ أَوَّلَى بِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِي وَلَا لَكُمْ» (همان: ۵۸/۴؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۵۸/۴)؛ امام صادق علیه السلام فرمود: گروهی از بنی هاشم نزد رسول خدا ﷺ آمدند و درخواست کردند که آنان را برای دریافت زکات چهارپایان به کار گیرد و گفتند: سهمی که خداوند برای مأموران جمع آوری زکات قرار داده، برای ما باشد؛ چرا که ما به آن سزاوارتریم. رسول خدا ﷺ فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! زکات نه برای من حلال است و نه برای شما.

- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَتَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِبَنِي هَاشِمٍ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا تِلْكَ الصَّدَقَةُ الْوَاجِبَةُ عَلَى النَّاسِ لَا تَحِلُّ لَنَا، فَأَمَّا غَيْرُ ذَلِكَ فَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ؛ وَلَوْ كَانَ كَذَلِكَ، مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَخْرُجُوا إِلَى مَكَّةَ هَذِهِ الْمِأَةِ عَامَتِهَا صَدَقَةٌ» (کلینی، ۱۳۶۷: ۵۹/۴؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۶۲/۴)؛ به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا صدقه بر بنی هاشم حلال است؟ فرمود: این صدقه واجب بر مردم است که برای ما حلال نیست، اما غیر آن اشکالی ندارد؛ چون اگر چنین بود، [بنی هاشم] نمی توانستند به سمت مکه بروند؛ چرا که عموم این آبها صدقه [وقف] است.

- «عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّدَقَةِ الَّتِي حُرِّمَتْ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ، مَا هِيَ؟ قَالَ: هِيَ الزَّكَاةُ. قُلْتُ: فَتَحِلُّ صَدَقَةُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ؟ قَالَ: نَعَمْ» (کلینی، ۱۳۶۷: ۵۹/۴؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۵۹/۴)؛ اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره صدقه ای پرسیدم که بر بنی هاشم حرام شده است. فرمود: مقصود زکات می باشد. گفتم: پس صدقه دادن برخی از آنان به برخی دیگر حلال است؟ فرمود: بله.

و اما روایت:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَعْطُوا الزَّكَاةَ مَنْ أَرَادَهَا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَإِنَّهَا تَحِلُّ لَهُمْ وَإِنَّمَا تَحْرُمُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَالْإِمَامِ الَّذِي مِنْ بَعْدِهِ وَالْأَيِّمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (کلینی، ۱۳۶۷: ۵۹/۴)؛ امام صادق علیه السلام فرمود: زکات را به هر کس از بنی هاشم که خواست بدهید که برای آنان حلال است و فقط بر پیامبر ﷺ و امام پس از او و ائمه علیهم السلام حرام است.

این روایت افزون بر ضعف سند، به قرینه روایتی دیگر حمل بر موارد ضرورت

(طوسی، ۱۳۹۰: ۶۰/۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۵: ۱۹۰/۴؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۴۰۶/۱۵) یا انفاق‌های مستحب (نجفی، ۱۳۶۷: ۴۰۶/۱۵) شده است.

تحریم زکات بر بنی‌هاشم، به دلیل روایات فراوانی در حد استفاضه یا متواتر، مورد اجماع فقیهان شیعه و اهل سنت است^۱ (ر.ک: بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۲۱۵/۱۲؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۴۰۶/۱۵). گروهی از فقیهان شیعه، هر گونه «صدقه واجب» از جمله کفارات را مشمول این حکم دانسته‌اند (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۷: ۴۱۱/۱۵؛ لیک در خصوص صدقات مستحبی، عموم فقیهان شیعه و بیشتر اهل سنت، پرداخت آن را به بنی‌هاشم جایز می‌دانند (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۲۱۷/۱۲؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۴۱۳/۱۵؛ چنان که در روایات یادشده نیز بدان تصریح شده است. در روایت دیگری درباره پاداش کمک مالی و غیر مالی به ذره پیامبر ﷺ آمده است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي شَافِعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ وَلَوْ جَاؤُوا بِذُنُوبٍ أَهْلِ الدُّنْيَا: رَجُلٌ نَصَرَ ذُرِّيَّتِي وَرَجُلٌ بَدَّلَ مَالَهُ لِذُرِّيَّتِي عِنْدَ الْمَضِيقِ وَرَجُلٌ أَحَبَّ ذُرِّيَّتِي بِاللِّسَانِ وَالْقَلْبِ وَرَجُلٌ يَسْعَى فِي حَوَائِجِ ذُرِّيَّتِي إِذَا طُرِدُوا أَوْ شُرِدُوا» (کلینی، ۱۳۶۷: ۶۰/۴)؛ رسول خدا ﷺ بنا به نقل امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت از چهار گروه شفاعت می‌کنم، حتی اگر گناهان اهل دنیا را با خود آورده باشند؛ مردی که ذریه مرا یاری کند، مردی که مالش را در تنگنای اقتصادی برای ذریه من بذل کند، مردی که به ذریه من با زبان و قلب محبت ورزد، و مردی که در رفع نیازهای ذریه من تلاش کند، زمانی که آنان تبعید و آواره می‌شوند.

آنچه که برخی از فقیهان، تحریم آن را مخصوص پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام دانسته‌اند، خصوص «صدقه مستحبی» است (علامه حلی، ۱۴۱۵: ۴۲۶؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۴۱۴-۴۱۵)؛ «إِنَّا أَهْلَ بَيْتٍ لَا تَحُلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ» (صدوق، ۱۴۰۴: ۳۲/۲)؛ ما اهل بیتی هستیم که صدقه بر ما حرام است.

با این حال، حمل «صدقه» در این روایت بر «صدقه مستحبی» نیز وجهی ندارد و به دلیل روایت پیش‌گفته، حمل بر خصوص «صدقه واجب» یعنی «زکات مصطلح

۱. بر اساس نظر مشهور شیعه، تحریم زکات اختصاص به «فرزندان هاشم» دارد (ر.ک: بحرانی، بی‌تا: ۲۱۶/۱۲؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۴۱۵/۱۵).

فقهی» می‌شود؛ چنان که برخی از فقیهان به درستی انجام داده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۰۲-۳۰۱/۳؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۷/۷۵) و صرفاً می‌توان گفت اهل بیت علیهم‌السلام به دلیل عزت نفس و تعالی روح و جایگاه فرازمندانان، به طور قطع از صدقات مستحب که نوعی منت و حقارت و ذلت و کسر شأن در آن نهفته است، پرهیز کرده و در سخت‌ترین شرایط اقتصادی، دشواری معیشت را تحمل نموده‌اند.

۷-۲-۳. نقد دلیل هفتم

دلیل هفتم: مسبوق نبودن پرداخت خمس به بنی‌هاشم توسط اهل بیت علیهم‌السلام - بر فرض پذیرش این مدعا - به خودی خود نمی‌تواند دلیلی بر نفی حکم باشد؛ در حالی که در سخنان منقول از آنان بر این حکم تصریح شده است.

اما اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا امیر مؤمنان علیه‌السلام در دوره حکومتشان، سهم بیشتری از بیت‌المال را به بنی‌هاشم داده باشند، قطعاً منتفی است و ارتباطی به محل بحث نیز ندارد؛ چه، روایات یادشده اصولاً درباره «اموال عمومی» است نه خمس. توضیح اینکه منابع درآمدی حکومت اسلامی (بیت‌المال) که در مالکیت یا نظارت و تولیت حکومت قرار دارند یا می‌تواند قرار گیرند، در مجموع عبارت‌اند از: درآمدهای ناشی از انفال، زکات، خمس، جزیه، خراج و مقاسمه، و مالیات. این درآمدها با توجه به موارد مصرف، به طور کلی به دو بخش تقسیم می‌شوند:

۱- منابعی که در اختیار امام و حاکمیت قرار دارند، ولی موارد مصرف آن‌ها مشخص شده است. سهم سادات خمس و نیز زکات در این دسته جای می‌گیرند، هرچند در بین موارد مصرف زکات، سهم «فی سبیل الله» نیز وجود دارد که تا حدودی انعطاف‌پذیر است.

۲- منابعی که در اختیار امام و حاکمیت قرار دارند و موارد مصرف آن‌ها نیز بسته به نظر حاکمیت و در محدوده ضوابط شرعی و اهداف نظام اسلامی مشخص می‌شود. انفال، جزیه، سهم امام خمس و مالیات‌های حکومتی از این دسته‌اند. بر این اساس، درآمدهای حاصل از منابع دولتی از نظر تقسیم‌بندی مساوی بین مردم، سه حکم پیدا می‌کنند:

الف) وجوب تقسیم مساوی: این حکم درباره اموالی است که به عموم مسلمانان تعلق دارد و همه افراد، حقوقی برابر نسبت به آن می‌یابند. مصداق آن، خراج و مقاسمه^۱ است. این درآمدها باید به طور مساوی بین همه افراد تقسیم شود و سن، نژاد، سابقه در ایمان و جهاد، و حتی فقر و نیاز تأثیری در آن ندارد. برخی از تحقیقات نشان می‌دهد که تقسیم مساوی درآمدهای مازاد بیت‌المال در زمان حکومت امیر مؤمنان علیه السلام بدین سبب بوده است که عمده منابع بیت‌المال در آن زمان از راه خراج و مقاسمه تأمین می‌شده است (ر.ک: نوری همدانی، ۱۳۶۳: ۳۵-۳۷؛ مصباحی مقدم و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۰-۲۱).

ب) حرمت تقسیم مساوی: این حکم، درباره منابع دسته نخست پیش گفته (سهم سادات و زکات) نمود می‌یابد که باید در مصارف خود - و نه به طور مساوی بین همه - هزینه شود.

ج) اباحه تقسیم مساوی: درباره دسته دوم منابع دولتی و به ویژه انفال، این وظیفه بر عهده حکومت نهاده شده است که در جهت تحقق اهداف جامعه اسلامی و از جمله عدالت و رفاه عمومی، حسب مورد به تقسیم مساوی یا غیر مساوی آن‌ها اقدام نماید. از مصادیق امروزی آن نیز پرداخت یارانه‌ها به دهک‌های مختلف مردم است (ر.ک: مصباحی مقدم و دیگران، ۱۳۸۹: ۵-۲۸).

بنابراین، تقسیم مساوی بیت‌المال در صدر اسلام، ارتباطی با اختصاص خمس به فقرای بنی‌هاشم و یا اختصاص زکات به فقرا و مانند آن ندارد.

۱. زمین‌های «مفتوح‌العنه» یعنی زمین‌هایی که از راه جنگ وارد قلمرو اسلام شده و هنگام فتح آباد بوده است، نیز باغ‌ها، تأسیسات و ساختمان‌های موجود در آن زمین‌ها، تحت «مالکیت عمومی» قرار می‌گیرد و همه مسلمانان مالک آن می‌باشند؛ همچنین زمینی که بر اساس پیمان صلح به مسلمانان رسیده (مانند خیبر)، در صورتی که آباد باشد. از آنجا که امکان استفاده از این زمین‌ها برای همه افراد فراهم نبود، در صدر اسلام، آن را به افرادی واگذار می‌کردند و درآمد حاصل را بین همه افراد تقسیم می‌کردند. این واگذاری اگر در قالب عقد اجاره بود، مال‌الاجاره را «خراج» می‌گفتند و اگر در قالب عقد «مزارعه» صورت می‌گرفت، سود دریافتی را «مقاسمه» می‌نامیدند. در عصر خلفا، خراج اراضی به بزرگ‌ترین منبع درآمدی بیت‌المال مبدل شد. بر این اساس، خراج و مقاسمه به همه مسلمانان تعلق داشت و امام و حاکم جامعه، صرفاً تولید و نظارت بر مصرف را عهده‌دار بود (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۷: ۲۱/۱۶۲؛ نوری، ۱۳۶۳: ۳۵-۳۷؛ رضایی، ۱۳۸۳: ۸۶).

نتایج بحث

شبهه تبعیض در اختصاص سهمی از خمس به خاندان رسول خدا ﷺ (ذی القربی)، بر مبنای اهل سنت وارد است که آن را به همه خویشاوندان پیامبر ﷺ ویژه ساخته‌اند. اما طبق مبنای شیعه، این سهم در کنار دو سهم «خدا و رسول»، در حقیقت بودجه متعلق به رهبر حکومت اسلامی است که در مصالح اسلام و مسلمانان هزینه می‌گردد. در واقع، اگر رویکرد اصلی مصرف «زکات مصطلح فقهی» را «رفع فقر» و «امور عام‌المنفعه» بدانیم، رویکرد اصلی مصرف «سهم امام» در خمس، هزینه‌های مربوط به گسترش اسلام و رفع نیازهای معنوی و مادی جامعه اسلامی - از این حیث که جامعه اسلامی است - می‌باشد.

ویژه ساختن نیمی از خمس به سادات (فقیر و یتیم و در راه مانده)، تبعیض و بی‌عدالتی به شمار نمی‌رود؛ چه، طبق دیدگاه استوارتر و مبتنی بر مجموعه‌ای از شواهد و قرائن، خمس به طور مطلق (اعم از سهم امام و سادات)، متعلق به بیت‌المال است و امام و والی تنها ولایت بر تصرف در آن را دارد و از همین منبع نیز سادات فقیر در حد نیازشان پوشش داده می‌شوند. چنان که «صدقات واجب» همچون زکات بر سادات حرام بوده، مخصوص غیر آنان است و این تفکیک در مصرف بین دو منبع بیت‌المال، فلسفه‌ای دارد که در متن بیان شده است.

با وجود اطلاق آیه و برخی از روایات در مورد نیمی از خمس: «الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» و عدم اختصاص آن به سادات، روایات متعدد مستظهر به اجماع فقیهان شیعه، بر این اختصاص دلالت دارد و مجموعه دلایلی که بر رد این اختصاص ارائه شده است، همگی قابل نقد می‌باشد. اطلاق آیه به سان برخی روایات مطلق، با روایات معتبر دیگر تقیید می‌گردد، نبود یتیم و فقیر و در راه مانده از بنی‌هاشم در عصر پیامبر ﷺ با توجه به وضعیت اقتصادی مسلمانان در آن دوره، ادعایی بی‌دلیل است. استبعاد اختصاص اموال هنگفت خمس به بنی‌هاشم در صورتی است که تصور شود نیمی از خمس به طور کامل باید برای آنان هزینه شود؛ در حالی که بر اساس روایات و فقه شیعه، تمام خمس در اختیار امام یا فقیه قرار دارد و نیازمندان بنی‌هاشم صرفاً در حد رفع نیازشان از محل

خمس تأمین می‌شوند و بقیه آن صرف مصالح اسلام و مسلمانان می‌شود. پرداخت خمس، ارتباطی با مزد رسالت نیز ندارد و تأمین سادات فقیر از محل خمس در مقابل ممنوعیت استفاده آنان از صدقات واجب است، و سرانجام، تعلیل ذکرشده در برخی روایات - که زکات را اوساخ مردم بیان کرده‌اند - به فرض که مورد نقد و رد قرار گیرد، نافی روایات دیگری که رفع نیاز سادات فقیر را به سهم خمس اختصاص داده‌اند، نخواهد بود.



کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، گردآوری محمد بن حسین شریف رضی، ترجمه و شرح سیدعلی نقی فیض الاسلام.
۳. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کفایة الاصول، تحقیق شیخ سامی خفاجی، قم، لقمان، ۱۴۱۳ ق.
۴. آل طوق قطیفی، احمد بن صالح، رسائل آل طوق القطیفی، بیروت، شركة دار المصطفی ﷺ للاحیاء التراث، ۱۴۲۲ ق.
۵. ابن ابی الحدید معتزلی، عزالدین ابو حامد عبدالحمید بن هبة الله بن محمد بن محمد مدائنی، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، عیسی البابی الحلبی و شرکاه، ۱۳۸۷ ق.
۶. ابن شعبه حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن قدامه مقدسی، موفق الدین ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد، المغنی، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
۸. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۹. ایروانی، جواد، زکات باطنی، چاپ سوم، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۴ ش.
۱۰. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. برقی، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق سید جلال الدین حسینی، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۱۲. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. رضایی، مجید، «احیای نظام خراج در واگذاری مدیریت شرکت های دولتی به بخش خصوصی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۳ ش.
۱۶. زنجانی، فیاض الدین، ذخائر الامامة فی الخمس، قم، آل عبا، ۱۳۸۰ ش.
۱۷. سها، نقد قرآن، بی جا، بی نا، ۱۳۹۳ ش.
۱۸. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، چاپ دوم، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا ﷺ، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. طباطبایی حکیم، سید محسن، حقائق الاصول، چاپ پنجم، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ ق.
۲۱. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، چاپ سوم، تحقیق سید محمد تقی کشفی، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ق.
۲۲. همو، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.

۲۳. عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن جمال‌الدین مکی، *الدروس الشرعية فی فقه الامامیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۲۴. علامه حلی، ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. همو، *مختلف الشیعة فی احکام الشریعه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۲۶. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *کتاب الوافی*، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. قشیری نیشابوری، ابوالحسین مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
۲۹. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۳۰. مصباحی مقدم، غلامرضا، حسین میسمی، محسن عبدالهی، و سید محمد رفیع لطفی، «منابع درآمدی دولت اسلامی و کیفیت توزیع آن: مطالعه موردی: طرح نقدی کردن یارانه‌ها»، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، سال دهم، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۸۹ ش.
۳۱. معرفت، محمد هادی، *رابطه مالیات حکومتی با خمس و زکات در نظام حکومت اسلامی*، گردآوری احمد علی یوسفی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الفقاهة (کتاب الخمس والانفال)*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه‌السلام، ۱۴۱۶ ق.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، چاپ شانزدهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳ ش.
۳۴. موسوی خمینی، سید روح‌الله، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.
۳۵. نجفی، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تحقیق عباس قوچانی، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۳۶. نوری همدانی، حسین، *بیت المال در نهج البلاغه*، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۳ ش.
۳۷. یوسفی، احمد علی (گردآورنده)، *نظام مالی اسلام (رابطه خمس و زکات با مالیات‌های حکومتی) (مجموعه مقالات)*، با همکاری سعید فراهانی و علیرضا لشکری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹ ش.